

## بررسی پیرامون زندگی بنیاد گذار اسلام

### پنجم

#### سخنی در آغاز

در طی چند مقاله ای که تاکنون درباره ی پدیده ی عمومی اسلام نوشته ام، همواره کوشش بر آن بوده که نخست در باره ی چگونگی ظهور این دین اشاره ای داشته باشم. اما من برخلاف بعضی ها و میتود کارشان، نخواستم از اول به ملا، مولوی و آخوند بپردازم. همچنان نخواستم نقش قشر نواندیشان میانه رو دینی افغانستان را که برخی از آنها دانشگاه دیده نیز بودند و بخش دیگری که روزی به اصطلاح از قشر روشنفکر افغانستان محسوب می شدند، اما در جریان یک ونیم دهه در دستگاه فساد آلود جمهوری اسلامی افغانستان، خیمه پهن کردند، مشغول شوم. هرچند این افراد به مقام های بلندی چون وزیر، رئیس، والی و غیره مقام عالی! رسیدند و در کوتاه ترین مدت، پول هنگفتی سرهم نمودند و یا از اختلاس و چپاول، دم دستگاهی در خارج به راه انداختند. من این عناصر رافراموش نکرده و از دیدن و نقد شان غافل نبودم و نیستم. این عناصر هر زمانیکه انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان نزدیک میشود، برای رسیدن به قدرت دستگاه جدید، به شیپورهای مذهبی وحتا "دموکراتیک" به نفع قدرت جویان و پرورش دهندگان آنها، می دمند. بخوبی میدانم، تا زمانی که این عناصر با تأیید اسلامیت حکومت و در زیر سقف آن بخاطر قدرت و پول فعالیت می نمایند، نمی توان متصور بود که وجود چنین عناصری مفید باشد، حتی اگر، برای یک زمان فرعی، توافق کنیم که باز هم نمیتوان چنین عناصری را روشنفکر هم خواند.

این یک بعد موضوع بود، بعد دیگر آنرا که قوم گرایی بحیث یک وسیله قرار داده هم فراموش نکرده ام. من خواستم کار را از ریشه و اساس، با معرفی دین و آئین اسلام پیگیری کنم. آنوقت این فرصت طلبان هم با آسانی شناخته میشوند. طی چند مبحث روی این موضوع روشنی انداختم.

در ادامه ی چنان موضوع، مسأله دلچسپ است هم است که چرا در افغانستان، سرنوشت مردم عادی و بیگناه در همجوشی بین قشر ملا و برخی تحصیل کرده گان گیر کرده است.

بدبختانه، نسل امروز ما باید قبول نمایند که در افغانستان رژیم اسلامی از تبادله رژیم ایدئولوژیکی به اصطلاح کمونیستی خلق آغاز شده است بنا بر همین واقعیت، برای روشنفکران و سیاست مداران وطن پرست افغان بسیار مشکل است که بتوانند، با پرجم داری نهضت بازگشت به مدنیت سال های ۳۰ و ۴۰ افغانستان برگردانند، چون کشور و منطقه ی مصیبت زده ی تحت سلطه اسلام سیاسی و قشر وابسته به آن است.

به همین خاطر باید مسأله ی فساد مالی و قدرت طلبی در جمهوری اسلامی افغانستان در تمام مضامین از بازیگران سیاسی ملاها، آخوند ها، جنگسالاران و قشر خود فروخته کنونی افغان یاد آوری گردد. برای اینکه نقش مخرب این اقشار با ایدئولوژی مذهبی که دارند در سرنوشت سیاسی و اقتصادی کنونی مردم فقیر افغانستان گره خورده است. خاطر نشان مینمایم که این موضوعات و مسائل را به دنبال هم تعقیب و مورد بررسی قرار میدهم.

## ادامه پیرامون زندگی محمد

حال بر میگردد بررسی سرنوشت بنیاد گذار اسلام . پیشتر هم گفته شده که ادیان یک باوراند. تفاوت بین وقایع روزانه که در برابر چشمان ما رخ می دهند و ما یا در وقوع آنها شریکیم یا فقط، بعنوان ناظر، به تماشایشان مشغولیم . ولی آنچه که ۱۵ قرن پیش در مورد آن وقایع نقل می کنیم که چگونه ایجاد شده است؟ و آنگاه، تفاوت آنچه که ما نقل می کنیم با آنچه که دیگران از قول ما بازگو می کنند، از کجا پیش می آید؟ اینها روندی است که، دین اسلام در چنین مسیری از بازگویی ها، از روایت رخدادها و واقعیت آن رخداد ها، به شکل گذارشات متضاد در حدود دوصد سال بعد از مرگ محمد تا اندازه ی در تاریخ طبری نوشته شده است.

قبلاً اشاره شد که مکیمان شعب ابیطالب را قید نموده بودند. در سال ۵۲۰ که خدیجه و ابیطالب هردو دیده از جهان فرو می بندند، تبعید مسلمانان از جانب مکیمان برداشته می شود. این سالی است که محمد بدان نام «سال اندوه» داده است. تقارن مرگ این دو نفر و اتمام ایام تبعید خود نشان می دهد که دعوی اصلی بورژوازی و اشرافیت مکه - به رهبری بنی امیه - با کاروانداران اصلی بوده است و نه با محمد. چرا که گمان می رفت، بدون پشتیبانی مهره های اصلی، کار خاصی از محمد بر نمی آید.

در سال ۶۲۱ برخی از مسلمانان یثرب، که دین خود را پوشیده می داشتند، به بهانه ی زیارت سالانه ی بتکده ی کعبه به مکه می آیند و در دیداری محرمانه با محمد پیمان می بندند که - اگر بتواند خود را به یثرب برساند - او را پذیرا خواهند شد، سروری او را خواهند پذیرفت، از او محافظت خواهند کرد، به نامش شمشیر خواهند زد، و در عوض محمد ورود آنها به بهشت الله را تضمین خواهد کرد. این پیمان به «پیمان عقبه» مشهور است و این اعراب در تاریخ اسلام به «انصار» یاری کنندگان شهرت یافته اند. درباره ی چرائی و چگونگی آماده شدن آنها برای جنگیدن بخاطر محمد ملاحظات بسیاری در کار بوده است که پرداختن به آنها را به فرصتی دیگر موکول می کنم.

دوران تبعید محمد از مکه به یثرب مصادف بود با پیروزی های پی در پی ارتش ایران در شرق میانه. شهرهای سوریه و آناتولی و فلسطین یکی پس از دیگری سقوط می کردند و در سال ۶۱۸ خبر می رسد که رومیان از ایرانیان شکست سختی خورده و راه های رفت و آمد به سوی شمال بسته شده است. شکست رومی ها در حوزه باعث هراس و اندوهی طایفه ابیطالب شده بود.

## تصمیم سرنوشت ساز محمد

اما درست در زمانی که بنظر می رسید مسلمانان بازی را باخته اند، محمد تصمیم بزرگی می گیرد:

حال که ایرانیان با رقیبان مسلمانان کار می کنند، باید از مکه به سوی شمال بیرون رفت، و برکمین کاروان هایی که به سوریه می روند، نشست و راه آنها را قطع کرد. شاهرگ حیاتی که قطع شد پیروزی آسان به دست خواهد آمد. محمد در هنگامی که ۵۳ سال داشت همراه با یکی از نخستین مسلمانان مکه، ابوبکر، که دختر شش ساله ی خود - عایشه - را، در همان سال مرگ خدیجه، به عقد رسول الله در آورده بود و پس از مرگ رسول هم جانشین او شد، شبانه و مخفیانه، از مکه خارج شد. ماهیت این کار چه بود؟ فرار؟ سفر؟... هرچه بود، مسلمانان آن را همچون مهاجرت پیامبرشان از مکه به مدینه دیده و آن را «هجرت» خوانده اند. آنها سال ۶۲۱ را مبدأ تقویم خویش قرار دادند - سال صفری که با ورود محمد به یثرب کلید خورد و اکنون ۱۳۹۶ سال خورشیدی و ۱۴۳۸ سال قمری از آن می گذرد.

باری، زمانی که محمد و یارانش اجازه ی بازگشت به مکه را به دست می آورند، می بینند که بشدت تحت نظرند، اجازه ی خروج از مکه را ندارند، و کار و بارشان را هم از دست داده اند، عده ی مسلمانان هم رو به فزونی ندارد، و حتی کوشش محمد برای خروج از مکه و دیدار با سران شهر «طائف» در جنوب به ناکامی و زخمی شدن او می انجامد و او با زحمت بسیار موفق می شود به مکه باز گردد.

پیشتر گفته شد که ابوبکر، یار غار و پدر همسر محبوب پیامبر بود. عمر و عثمان نیز با او رابطه ی نسبی داشتند، مشورت گیرنده و مشورت دهنده اش محسوب می شدند. و علی ابن ابیطالب نیز پسر عمو و دامادش بود. این چهار تن را خلفای راشدین می خوانند.

همه ما میدانیم که میراث پیامبر اسلام، پس از آن که او دیده از جهان فرو بست، کتاب منتسب به آسمان و البته بعداً مدون شده بصورت «قرآن» و شرح رفتارها و گفتارهای خود او که بعداً بصورت مجموعه «احادیث نبوی» درآمد، و همچنین رابطه هایی بود که در طول زندگی با اطرافیان اش داشت یا بوجود آورده بود. اما در حالی که کتاب و سنت جان نداشتند تا جانشین او را تعیین کنند، رابطه های او با اطرافیان و دوستان و دشمنان اش جاندار بودند و می توانستند بحران جانشینی پیش آمده با مرگ او را بصورتی کم تشنج حل کنند. اطرافیان او جانشین پیامبر را خلیفه خواندند چرا که، در واژگان قرآنی، الله به هنگام طرد آدم از بهشت او را خلیفه خود خوانده بود، به معنی جانشین و خلفای چهارگانه نخست پیامبر نیز براساس رابطه های که با او داشتند به قدرت رسیدند.

کورت فرشیلدر کتاب (عایشه بعد از پیغمبر) اگر حقیقت داشته باشد راستی نقش خانم عایشه درجا بجا کردن خلفای راشدین واقعاً در سرزمین هزار خرافه، خانم عایشه یک بازیگر سیاسی خوبی بوده. علت آنها شاید بخاطر ژن یونانی و ارمنی که داشته و از سبک زندگی بورژوازی اسکندریه برخوردار بوده است. چنانچه یکی از کشمکش های او با عثمان و علی سر مصرف زیاد او از صندوق بیت المال بوده، عایشه صریحاً به عثمان گفته بود که من نمی توانم روش زندگی خود را

تغییردهم، او چهارصد فیصد زیادتیر معاش مستمری از زنها دیگرمحمد می گرفت. (1)

محمد چهاردعوتنامه به حاکمان مختلف کشورهای جهان فرستاده است. کورت فریشلر بدین باور است که این نامه ها بدستور عایشه صورت گرفته است. عایشه بدین باور بوده که اگر از چهار پادشاه که نامه بدستشان می رسد، فقط یکی مسلمان شود سبب خواهد شد که اتباعش مسلمان گردند و بسود اسلام خواهد بود.

در اینجا به نامه پیغمبر اسلام به پادشاه ایران که بدست زید بن حارثه (که محمد او را بعنوان فرزند خود خطاب میکرد) فرستاده، اشاره میکنم. در آن موقع محمد گفت، فرزند بتو میگویم که تسلیم این نامه از طرف تو به خسرو پرویز پادشاه ایران ممکن است برای تو خطرناک شود. زیرا من در این نامه از پادشاه ایران دعوت کرده ام که دین اسلام را بپذیرد و به امت ملحق گردد.

زید: گفتم یا رسول الله هر دستوری که تو برای من صادر کنی بموقع اجرا میگذارم ولو بدانم که فرمان قتل مرا صادر می نمایند. بعد از رسیدن به ایران زید به روز اول ماه به دربار شاه خسرو دوم پادشاه ایران رسید. بعد از قرائت نامه توسط دیلماج پادشاه ایران پرسان کرد، ای مرد عرب شخصی که این نامه را برای من فرستاده کیست؟ گفتم ای پادشاه ایران فرستنده این نامه پیغمبر خدا است و خداوند برای او وحی می فرستد و نام او محمد است.

محل سکونت او کجا است؟ محل سکونت او شهر مدینه است. که در گذشته بنام یثرب خوانده می شد و در کشورتو، مردم آنرا شهر یاتراپ می خوانند.



خسرو پرویز، گفت:

ای مرد عرب آیا می دانی که این نامه که تو برای من آورده ای، نسبت بمن توهین است...؟! کورت فریشلر ص ۱۲۷ تا ۱۳۱.

داستان زید بن حارثه را علی دشتی و فرخ معانی در کتاب، (دوگفتار) ص، ۳۱ چنین نقل نموده اند:

زید را خدیجه در جوانی خریده و به محمد بخشیده بود. محمد او را آزاد کرد. به عنوان پسرخواندگی از یاران صدیق و فداکار محمد محسوب میشد. زینب دختر امیه بنت عبدالمطلب یعنی دختر عمه محمد بود و خود محمد او را به زید بن حارثه خواستگاری کرد. ولی زینب و برادر او عبدالله از قبول این خواستگاری اکراه داشتند. چون آیه ی نازل میشود، ... جای که خدا و رسول امری اراده کردند برگشت ندارد...

پس از این آیه زینب و عبدالله به درخواست محمد گردن نهادند. ولی این ازدواج بزودی به طلاق می انجامد، چون زینب طرف علاقه محمد قرار میگیرد، از شوهراش جدا میشود به عقد محمد، درمی آید. محمد دو زن بنام زینب داشته. در عین زمان از جانب محمد سه نامه ی دیگر که یکی برای هرقل پادشاه روم نوشت، باید متوجه بود که مقصود از پادشاه روم، پادشاه رومیته الصغری است که پایتخت آن بیزانتیوم یا قسطنطنیه که امروز استانبول گفته میشود، بوده است. نامه ی دیگر را پیغمبر به مقوقی پادشاه مصر نوشت و عثمان مامور رسانیدن نامه گردید. و آخرین نامه را برای پادشاه چین نوشت و این نامه را به یک ناخدای عرب موسوم به الواشی که شش مرتبه بچین مسافرت کرده بود، داد.



قرار نوشته برخی مورخین بروایت تاریخ طبری که این نامه ها یکی از شهکاری عایشه بوده که هر چهارنامه به خواهش عایشه نوشته شده بود.

به هر حال می دانیم که در آن شبانه ی تف زده ی سال صفر، محمد، با دلی آکنده از دشمنی با ایرانیان و آزرده از شکست رومیان و خشم از مکیان و بنی امیه، برجاده ی سنگلاخ مکه به یثرب گام بر می داشت و می رفت تا سرنوشت شبه جزیره و کشورهای امپرتوری روم و ایران را بخش های عمده ای از جهان را برای همیشه تغییر دهد. پیش از حمله به کشورهای شمال و مصر که در عصر خلفای راشدین صورت گرفت، نخست با شرکت خود محمد به قتل عام یهودیهای

مدینه آغاز نمودند. تاریخ طبری به سادگی و وضوح تمام، اما با شاخ و برگ های معمول تواریخ اسلامی، سرگذشت جنگ های خونین، وحشت، مسلمان را ذکر نموده است.

ماجرای کشتار و گرفتن اموال اقوام یهود (قبایل بنی قینقاع، بنی النظیر، بنی قریظه) بدستور محمد صورت می گیرد. با آنکه هر سه قبیله تسلیم شده بودند و میخواستند ترک دیار کنند، ولی محمد موافقت نکرد. بعد از تسلیم شدن بنی قریظه محمد دستور داد ۹۰۰ نفر از جوانان و مردان بنی قریظه را سربریدن و اموال و دارایی و زنان و کودکان این قبیله را بعنوان برده بین مسلمانان تقسیم کردند. (تاریخ طبری جلد سوم ص. ۱۰۹۳ و ۱۰۸۸ تا ۱۰۹۱)

ملاحظه می نمائیم که نقطه آغاز حرکت اسلام با خونریزی و دزدی پایه گذاری شد. ما اکنون شاهد قتل های روزانه ی که بنام اسلام در شرق میانه، افغانستان، ایران، پاکستان و جنوب غربی آسیا صورت میگرد، میباشیم. این قتل ها بیانگر این واقعیتی است که اصلاً دین اسلام نه معنوی بوده، و نهم به معنای کلمه مصلح اکنون به نوعی به ایدئولوژی شبه دینی تبدیل شده است که خود را بعنوان آلترناتیو دست آوردهای اعصار روشنگری و مدرنیته می بیند و برای برانداختن سکولار دموکراسی و بازگشت به اعصار حکومت های خونریز و سرکوبگر مذهبی تلاش می کند.

نوامبر ۲۰۱۷ تورنتو، کانادا . ادامه دارد.

(1) قدرت و پول از هزاران سال قبل از اسلام تا اکنون زمینه ساز آزار جنسی و تجاوز به زنها را فراهم می نمایند. اکنون در جامعه سرمایه داری امریکا روزی نیست که شکایت زنها از آزار جنسی قدرت مندان به مطبوعات نرسد. دردین اسلام زن از نگاه حقوق انسانی، نیم مرد حساب میشود این ناهمگونی حقوقی و انسانی در کشورهای اسلامی زمینه ی زن ستیزی را فراهم نموده است. جامعه کنونی افغانستان بهترین نمونه بربریت زن آزاری را به نمایش می گذارد. کشتن و آتش زدن خانم فرخنده در کنار دریای کابل نمونه ی از بربریت انسان قرن بیست و یکم بود. نقش زن در اسلام صحبت جداگانه است که بعدتر پیرامون آن صحبت مینمایم.

(( ))